

نقش مولفه های حکمرانی خوب در تحقق قدرت نرم اقتصادی ایران (مطالعه موردی نظام بانکی)

مسعود نادری^۱

ابوالفضل جعفرقلیخانی^۲

طیبه بلوردی^۳

چکیده

براساس دیدگاه اقتصاددانان نهادگرا، ضعف ساختار و عملکرد نهادها یکی از دلایل توسعه نیافتگی کشورها است. حکمرانی خوب به عنوان فرصتی برای افزایش رشد اقتصادی، امنیت اقتصادی و بهبود فضای کسب و کار می تواند نقش بسزایی در رسیدن به اهداف توسعه پایدار ایفا کند. امروزه تمایلات زیادی برای درک ماهیت مولفه های حکمرانی خوب به عنوان ابزار ارتقاء فرایند توسعه یافتگی وجود دارد. در این مسیر ایجاد شفافیت اطلاعاتی و تولید، تحلیل و ارائه اطلاعات درست، دقیق و به روز و دسترسی آزاد به اطلاعات نیز از موارد ضروری به نظر می رسد، به موازات پایبندی و اجرای این اصول توسط حاکمیت هر کشوری، ضروری است تشکلهای در حوزه اقتصادی تلاش کرده و از بخش خصوصی و توسعه آن در کشور پشتیبانی کنند و برای ترویج و نهادینه کردن رقابت پذیری در اقتصاد کشور به عنوان یکی از ارکان حکمرانی خوب، اقدامات لازم را انجام دهند که می توان به مواردی از قبیل ارتقای توانمندی بخش خصوصی در کشور، ترویج و نهادینه کردن کارآیی، اثربخشی و کارآمدی در همه برنامه های اقتصادی و صنعتی، کمک به ارتقای توانمندی، دانش و مهارت حرفه ای بخش خصوصی، کمک به افزایش قابلیت های مدیریتی، پشتیبانی از عرضه کالاها و خدمات باکیفیت، برنامه ریزی و اقدام در جهت پیشبرد فناوری و قابلیت های تکنیکی بخش خصوصی و افزایش مطلوبیت بخش خصوصی در جامعه اشاره کرد؛ این نوشتار باهدف کاربردی و بصورت توصیفی انجام شده است، توصیفی از این جهت که به مطالعه وضعیت کنونی نظام بانکی بر اساس مولفه های حکمرانی خوب می پردازد.

واژگان کلیدی: حکمرانی خوب، قدرت نرم اقتصادی، نظام بانکی

۱. دانشجوی دکترا حقوق عمومی، واحد سیرجان، دانشگاه آزاد اسلامی، سیرجان، ایران.

۲. استادیار حقوق عمومی، واحد بافت، دانشگاه آزاد اسلامی، بافت، ایران (نویسنده مسئول).
jafar.gholikhani168@gmail.com

۳. استادیار فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد سیرجان، دانشگاه آزاد اسلامی، سیرجان، ایران.

مقدمه

امروز اصطلاح «قدرت نرم» در مباحث علمی شناخته شده است، با این حال، «قدرت نرم اقتصادی» کمتر مورد کنکاش قرار گرفته و منابع اندکی برای آن در اسناد علمی رایج دانشگاهی و غیره یافت می شود. همچنین که اقتصاد به عنوان بعدی اساسی از زندگی اجتماعی انسان ها از مولفه های مهم «قدرت» در سطح ملی برای همه کشورها در عصر حاضر است که اهمیت آن در حال افزایش روزافزون است. لذا «قدرت اقتصادی» امروز موضوعیت زیادی در هدف گذاری ملی برای کشورها دارد و به صورت مستمر ارزیابی می شود. ادبیات موجود حاکی است که قدرت اقتصادی را می توان به «قدرت اقتصادی آشکار» ناشی از منابع و «قدرت اقتصادی پنهان» ناشی از توان شکل دهی به قواعد بازی برای دیگران تفکیک کرد. از زاویه ای دیگر اگر قدرت را «توان شکل دادن به ترجیحات دیگران» معنی کنیم، قدرت اقتصادی توان شکل دادن به ترجیحات دیگران با اعمال ابزارهای اقتصادی خواهد بود. در این صورت، چنانچه ابزارهای اقتصادی مورد استفاده یا مکانیسم اعمال این ابزارها دارای ماهیت «نرم» باشند، زمینه شکل گیری «قدرت نرم اقتصادی» فراهم شده است. این مقاله ضمن مفهوم شناسی قدرت نرم اقتصادی، به طور خاص نقش مولفه های حکمرانی خوب در تحقق قدرت نرم اقتصادی ایران را بررسی می کند.

در برخی از مواقع فعالیت های تجاری و اقتصادی می تواند به عنوان وسیله ای جهت انتقال پیام های فرهنگی و سیاسی جهت جذب دیگران بکار رود. از دیرباز تجارت و فعالیت های اقتصادی یکی از عوامل اصلی انتقال فرهنگی و تبادلات فکری، علمی و سیاسی بوده است. به عنوان مثال ورود اسلام به اندونزی (پر جمعیت ترین کشور مسلمان)، مالزی و بخش های مهمی از شبه قاره هند، صرفا از طریق تجار و بازرگانان ایرانی و عرب صورت گرفته است.

نقش تجارت در تبادلات فرهنگی و افزایش قدرت نرم یک کشور آن چنان است که می توان این پدیده را به عنوان یک رسانه بسیار نیرومند محسوب کرد. به هر صورت فعالیت های اقتصادی و تجاری کشورمان در سایر کشورها از جمله کشورهای اسلامی، کشورهای آفریقایی و آمریکای لاتین می تواند بسترهای لازم جهت صدور انقلاب و افزایش قدرت نرم جمهوری اسلامی را فراهم سازد. امید است در سال جهاد اقتصادی با نگرش و هدف افزایش قدرت نرم انقلاب اسلامی، فعالیت های تجاری و اقتصادی کشورمان با سایر نقاط جهان افزایش یابد.

فراموش نکنیم که در خلال تبادلات اقتصادی و تجاری نوعی سرمایه اجتماعی ارزشمند که در زمره مهمترین منابع قدرت نرم بشمار می رود، در میان دو طرف شکل می گیرد.

مولفه های حکمرانی خوب

حکمرانی خوب^۱ یکی از مفاهیمی است که اولین بار از سوی بانک جهانی در اواخر سال های ۸۰ میلادی عنوان شد و به سرعت مورد توجه سازمان های بین المللی، آژانس های توسعه و محافل آکادمیک قرار گرفت و با وجود گذشت سه دهه از عمر آن با توجه به نتایج حاصل از آن هر روز نیز بر اهمیت آن افزوده می شود. کمیسیون اقتصادی اجتماعی سازمان ملل متحد حکمرانی را به معنی فرآیند تصمیم گیری یا فرآیندی که تصمیم ها در آن اجرا می شود یا اینکه اجرا نمی شود، تعریف می کند. چندجانبه بودن حکمرانی یکی از مهم ترین ویژگی های آن است. در این پارادایم کشورهای ضعیف به دلیل حکمرانی بد و کشورهای توسعه یافته به دلیل حکمرانی خوب به این سرانجام رسیده اند. اما برخورداری از یک نظام بانکی با ویژگی های مذکور میسر نمی باشد مگر با داشتن نظام نظارتی مناسب و مؤثر بر آن. بدون نظارت بانکی دقیق و مقتدر، انتظار برخورداری از بانکهایی سالم و پایدار که بتوانند در خدمت اهداف و مأموریت های کلان و عالیه اقتصادی باشند، امری واهی خواهد بود چرا که بانکها به عنوان تنها واسطه گران مالی سپرده پذیر، که همین امر آنها را از سایر واسطه گرای مالی متمایز ساخته است، با فراهم آوردن امکان انتقال وجوه بین فعالان اقتصادی و اخذ منابع سپرده گذاران و تخصیص آنها به فعالان معتبر که به این وجوه نیازمند هستند، چرخه گردش کسب و کار را روان و رشد و تقویت اقتصادی را موجب می شوند. اما به همین اندازه که بانکها و مؤسسات اعتباری در توسعه اقتصادی نقش مؤثری را ایفا می نمایند، در صورت عدم برخورداری از کارایی مناسب، قابلیت ایجاد ناپایداری مالی را نیز در سیستم اقتصادی دارا هستند. فعالیت بانکی، فعالیتی پویا بوده و دائما در حال تغییر و تحول است و ویژگی های خاصی دارد که در صورت بروز مشکل یا اخلال در یک بانک می تواند به سرعت به دیگر بانک ها و واسطه گره ای مالی گسترش یابد و نهایتا نظام مالی و اقتصادی کشور را تحت تاثیر قرار دهد. لذا به منظور حفظ ثبات و سلامت نظام

بانکی کشور به عنوان اولین و مهمترین هدف و فلسفه وجودی نظارت بر بانکها باید الزامات هنجاری و نهادی جهت نظارت کارآمد، مؤثر و اثربخش را ملحوظ داشت با این وصف، با توجه به اهمیت موضوع و با عنایت به مواد ۵ و ۹ الزامات تحقق سند چشم انداز ۲۰ ساله، و بنا بر ماده ۹ و ۱۹ سیاست های کلی اقتصاد مقاومتی و در جهت برداشتن گام مؤثر برای تحقق اهداف عالیه اقتصادی در راستای سند چشم انداز ۲۰ ساله ج.ا.ا و سیاست های کلی اقتصاد مقاومتی اجرای مولفه های حکمرانی خوب متناسب با نظام بانکی به عنوان ضرورتی برای بانک مرکزی ج.ا.م مطرح است. شاخص های اصلی حکمرانی خوب در دولت های توسعه گرا بر همه نهادها و سازمان ها اعمال می شوند. مهمترین این شاخص ها عبارتند از:

- شفافیت و پاسخگویی
- نظارت
- اثربخشی دولت: کارآمدی دولت در انجام وظایف محوله
- کیفیت تنظیم مقررات
- حاکمیت قانون
- مبارزه با فساد.

حکمرانی خوب در نظام بانکداری

بانک جهانی در سال ۱۹۸۹ در گزارشی به بررسی اثرات حاکمیت نامطلوب بر توسعه نیافتگی کشورها و تاخیر رشد اقتصادی کشورهای در حال توسعه پرداخته است. در این گزارش که ناشی از نگرانی های مربوط به رابطه توسعه، دموکراسی و موضوعات متنوع اجتماعی است، مفهوم حکمرانی خوب مطرح شده است. نتایج گزارش بر این موضوع استوار است که ضعف در به کارگیری و عملی کردن اصول حکمرانی خوب، یکی از مهم ترین موانع رشد و توسعه در کشورهاست. بر اساس این رویکرد، مهم ترین وظایف دولت در قبال جامعه در سه گروه کلی تقسیم می شود: *روابط توسعه یی؛ به این معنی که دولت ها با مدیریت اقتصاد برای نیل به حداکثر رشد اقتصادی، قادر به ایجاد تغییرات بنیادین در زمینه های مختلف هستند. طبق جدیدترین تعریف بانک جهانی، حکمرانی خوب عبارت است؛ اتخاذ سیاست های پیش بینی شده در قالب فرآیند برنامه ریزی، آشکار و صریح بودن اقدامات دولت که نشان دهنده

شفافیت فعالیت های دولت باشد؛ بروکراسی شفاف؛ پاسخگویی دستگاه های اجرایی در قبال فعالیت های خود؛ مشارکت فعال مردم در امور اجتماعی و سیاسی و نیز برابری همه افراد در برابر قانون، تبلور می یابد (آرایی، ۱۳۹۶: ۷۶).

حکمرانی خوب، تمرین مدیریت سیاسی، اقتصادی، اجرایی، اجتماعی و حقوقی منابع یک کشور، برای رسیدن به اهداف تعیین شده است. این تمرین دربرگیرنده راهکارها و نهادهایی است که افراد و گروه های اجتماعی از طریق آن، توانایی دنبال کردن علایق و حقوق قانونی خود را با توجه به محدودیت ها داشته باشند. اصول حکمرانی خوب اگرچه در برخی از متون، حکمرانی خوب به معنی دولت خوب نیز تعریف شده است، اما نمی توان این دو مفهوم را مترادف دانست، زیرا همه نهادهای جامعه در قوه مجریه خلاصه نشده و سایر نهادها نیز در روند اداره یک کشور به اندازه خود سهمیم هستند. اما در میان بسیاری از اندیشمندان این اتفاق نظر وجود دارد که وجود دولت خوب، شرط لازم برای حکمرانی خوب است (ویس، ۲۰۰۰: ۷۹۶). کمیسیون اقتصادی، اجتماعی آسیا و اقیانوس آرام اصول مهم حکمرانی خوب و عوامل موثر در تقویت این اصول را تبیین کرده است؛ حکومت ها با احترام نهادن به این اصول و اجرایی کردن آنها، می توانند گام های موثری در روند توسعه پایدار بردارند. این اصول عبارتند از:

۱) مشارکت: میزان مشارکت مردم در امور جامعه یکی از کلیدی ترین پایه های حکمرانی خوب به شمار می رود. مشارکت می تواند به صورت مستقیم یا غیرمستقیم (از طریق نهادهای قانونی) صورت گیرد. البته نمی توان انتظار داشت که در نظام تصمیم گیری یک کشور، تمامی نظرات موجود مدنظر قرار گیرد، بلکه مفهوم مشارکت در اینجا، اشاره به آزادی بیان و تنوع دیدگاه ها و سازماندهی یک جامعه مدنی دارد.

۲) حاکمیت قانون: حکمرانی خوب نیازمند چارچوب عادلانه ای از قوانین است که در برگیرنده حمایت کامل از حقوق افراد (به ویژه اقلیت ها) در جامعه بوده و به صورت شایسته ای اجرا شود. لازم به ذکر است که اجرای عادلانه قوانین، مستلزم وجود نظام قضایی مستقل و یک بازوی اجرایی (پلیس) فسادناپذیر برای این نظام است.

۳) شفافیت: شفافیت، به معنی جریان آزاد اطلاعات و قابلیت دسترسی سهل و آسان به آن برای همه است. همچنین شفافیت را می توان آگاهی افراد جامعه از چگونگی اتخاذ و اجرای تصمیمات نیز دانست. در چنین شرایطی، رسانه های گروهی به راحتی قادر به تجزیه و تحلیل و

نقد سیاست‌های اتخاذ شده در نظام تصمیم‌گیری و اجرایی کشور خواهند بود.

۴) شکل‌گیری وفاق عمومی: همان‌گونه که بیان شد، فراهم کردن زمینه ظهور نظرات متفاوت در عرصه‌های مختلف سیاسی، اجتماعی و اقتصادی، از جمله اصول حکمرانی خوب است. حکمران خوب، باید نظرات مختلف را در قالب وفاق ملی عمومی به سمتی رهنمون کند که بیشترین همگرایی را با اهداف کل جامعه داشته باشد. ایفای این نقش حیاتی نیازمند شناخت دقیق نیازهای بلندمدت جامعه در مسیر حرکت به سمت توسعه پایدار است.

۵) حقوق مساوی و پایبندی به عدالت: رفاه و آرامش پایدار در جامعه، با به رسمیت شناختن حقوق مساوی برای تمامی افراد ممکن خواهد بود. در جامعه باید این اطمینان وجود داشته باشد که افراد، به تناسب فعالیت خود در منافع جامعه سهیم خواهند بود. به عبارت دیگر در حکمرانی خوب، همه افراد باید از فرصت‌های برابر برخوردار باشند.

۶) اثربخشی و کارایی: از حکمرانی خوب به‌عنوان ابزاری برای تنظیم فعالیت نهادها در راستای استفاده کارا از منابع طبیعی و حفاظت از محیط‌زیست نیز یاد می‌شود. کارایی و اثربخشی در مقوله حکمرانی از جمله مباحثی است که با گذشت زمان، اهمیت بیشتری پیدا کرده است (هلیول و همکاران، ۲۰۱۸: ۱۳۳۴).

چالش‌های حاکم بر نظام بانکی ایران

قوانین بانکی کشور دارای خلاها و چالش‌های متعددی است. اصلاح نظام بانکی یک ضرورت است و نمی‌توان به سادگی از کنار نواقص متعدد قوانین بانکی کشور گذشت، موضوعی که بسیاری از کارشناسان بر آن اتفاق نظر دارند و بر این باورند که نظام بانکی ایران نیاز به یک جراحی عمیق و موشکافانه دارد؛ مشکلات و چالش‌های نظام پولی و بانکی کشور از ابعاد و زوایای مختلف قابل بررسی و تحلیل است؛ برخی از این مشکلات و چالش‌ها ناظر بر بازار غیرمتشکل و موسسات غیرمجاز (به تعبیری اقتصاد زیرزمینی) است. بخشی دیگر، معطوف به ساختار نظام بانکی است و بخش دیگر مسائل و مشکلات نظام بانکی، ناظر بر ابزارهای سیاست‌گذاری و نظارتی و عموماً مربوط به حوزه بانک مرکزی است. گروه دیگری از مشکلات نظام بانکی نیز مربوط به مسائل پیرامونی و متأثر از متغیرها و سیاست‌های کلان اقتصادی است. البته به این موضوع، می‌توان از منظر اقتصادی سیاسی نیز نگریست؛ عدم شفافیت و

سطح پایین استانداردهای نظارتی می تواند تضمین کننده منافع برخی گروه های ذی نفع در ابعاد کلان باشد. ثبات کمتر مدیران عالی نظام بانکی کشور و در نتیجه عدم وجود برنامه های جامع و بلندمدت در خصوص امور تحت مدیریتی خود و گرفتار روزمرگی شدن آنان عدم به کارگیری موثر سیستم های یکپارچه اطلاعاتی جهت ارائه اطلاعات دقیق و به موقع و آنلاین از عملکرد نظام بانکی به منظور شفاف سازی عملکرد آنان و مواردی چون:

۱. عدم تناسب بین گسترش بانک ها، موسسات مالی، اعتباری و نیازهای جامعه
 ۲. فقدان استراتژی ها و سیاست های مشخص برای تحقیق و توسعه بانکداری در کشور
 ۳. وجود قوانین و مقررات زیاد و دست و پاگیر در نظام بانکی کشور
 ۴. ضعف تعامل در بین نهادهای سیاستگذاری و اجرایی نظام بانکی
- علاقه مندی کمتر بانک ها در اعطای تسهیلات به بنگاه های کوچک و کارآفرین از جمله چالش هایی است که نظام بانکی کشور با آن مواجه است؛ در برخی مواقع اقدامات نظارتی زمانی انجام می شود که مشکلی همچون اختلاس، کلاهبرداری، سوء عملکرد و... در نظام بانکی اتفاق افتاده و به خاطر آن هم نظام بانکی، هم مشتریان و هم جامعه دچار ضرر و زیان شده اند و در واقع، نظارت بعد از عمل و رخداد انجام می شود. همچنین فقدان زیرساخت های لازم برای حجم بالای استفاده مردم از خدمات بانکداری الکترونیک چالش دیگری است که نظام بانکی با آن مواجه است به طوری که در برخی مواقع با قطعی و از دسترس خارج شدن این سیستم خدمات رسانی به مردم به خصوص در ایام نوروز، پرداخت یارانه ها، مواجه هستیم؛ در واقع فقدان راهبرد مناسب در سطح ملی، در بانک ها و کمبود متخصص تدوین راهبرد فناوری اطلاعات که هم به این حوزه، هم به حوزه های تدوین استراتژی و بانکداری آشنا باشد، موجب عدم موفقیت در پیشرفت این حوزه بوده است. مضاف بر آن شرایط رکود تورمی اقتصاد کشور، نبود سیستم جامع اعتبارسنجی مشتریان، وجود ضعف در اعتبارسنجی دقیق، عدم اخذ وثایق معتبر و سهل الوصول و کافی، احراز نامناسب و بعضاً عدم احراز اهلیت، تخصص و پیشینه درخواست کننده تسهیلات، عدم تعمیق و گسترش بازار سرمایه و بوروکراسی های اداری در نظام اداری و قضایی کشور از جمله عوامل افزایش مطالبات غیر جاری بانک ها هستند که این موضوع ریسک بالای اعطای تسهیلات در شبکه بانکی کشور را نشان می دهد؛ بخشی از مشکلات نظام بانکی کشور، محصول رشد انواع موسسات اعتباری غیر مجاز و غیر رسمی و گسترش بی رویه

تعداد بی‌شماری از تعاونی‌های اعتبار و صندوق‌های قرض الحسنه است. در دوره‌های قبل، با حمایت و پشتیبانی برخی دستگاه‌ها و ارگان‌های غیرمرتبط، موسساتی تحت عناوین موسسات پولی و تعاونی اعتبار و امثال آن بدون احراز شرایط قانونی و بدون دریافت مجوز از بانک مرکزی و با اغماض و تسامح نهادهای ذیصلاح تشکیل شده و به سرعت گسترش یافتند؛ عدم شفافیت در گردش مالی این موسسات و فقدان تخصص و اعتبار مدیران و سهامداران این‌گونه موسسات نیز مزید بر مشکلات شد؛ مساله دیگری که بعنوان یک چالش نظارتی در نظام بانکی کشور مطرح است، نظارت شرعی است. منظور از نظارت شرعی، کلیه اقدامات نظارتی است که به منظور حصول اطمینان از انطباق عملیات شبکه بانکی با شرع انجام می‌شود. فقدان نظارت شرعی در شبکه بانکی می‌تواند موجب گرفتار شدن بانک‌ها و مشتریان در ورطه ربا و یا بطلان عقود و به خطر افتادن روابط مالکیت در اقتصاد گردد. وجود قانون عملیات بانکی بدون ربا در ایران از سال ۱۳۶۲، هرچند زمینه‌ساز فعالیت شرعی بانک‌ها بوده است، اما به دلیل فقدان نهادها و استانداردهای مشخص برای نظارت شرعی، موارد متعددی از عدم انطباق عملیات بانک‌ها با شرع مشاهده می‌شود، مهمترین آسیب‌های ناشی از ضعف نظارت شرعی عبارتند از: تغییر ماهیت عقد وکالت به مالکیت، عدم نظارت بر مصرف وجوه در مورد تخصیص در بانک‌ها، عدم انطباق عملیات ارزی بانک‌ها بر بانکداری بدون ربا، و محتوای از عقود اسلامی (مشارکتی و مبادله‌ای) و استفاده صوری از آنها (عظیمیان و مهاجر، ۱۳۹۶: ۷۸)

نقض در مجموعه قوانین و مقررات نظام بانکی، صوری بودن و اجرای ناصحیح عقود، نقص در فهم و تفهیم کلیات بانکداری اسلامی و عقود بانکی، تحقق نیافتن واقعی مشارکت در عقود مشارکتی، وضع جرمه تاخیر تادیه با رویکرد امهال به مشتری، محاسبه نکردن مابه‌التفاوت سود علی‌الحساب با سود قطعی، دریافت کارمزد غیر متعارف در ارائه خدمات بانکی، ارائه تسهیلات قرض الحسنه به شرط سپرده گذاری در قالب قرض الحسنه، نبود نظارت شرعی ساختار یافته در نظام بانکی و نبود ابزارهای شرعی کارا برای سیاستگذاری پولی از جمله این عوامل است (عابدینی و رزمجو، ۱۳۹۴) علاوه بر آن، چندین سال تحریم‌های بانکی و انزوای نظام بانکی کشور از نظام مالی بین‌المللی، شکاف عمیقی بین نظام بانکی کشور و استانداردهای روز بانکداری دنیا ایجاد کرده است. از سوی دیگر عدول بانک مرکزی از وظایف نظارتی و حاکمیتی خود در دولت‌های نهم و دهم و سوءاستفاده و فرصت‌طلبی برخی از بازیگران اقتصادی از این

فضای ایجادشده نیز زمینه ساز مشکلات بسیار پیچیده‌ای در نظام پولی و بانکی شد که آثار آن همچنان باقی است؛ بررسی‌ها حاکی از آنست که برای مقابله با چالش‌های پیش روی نظام بانکی کشور لازم است گام‌های موثری در راستای کارآمدسازی بانک‌ها برداشته شود؛ باید رابطه مالی دولت با بانک‌ها از طریق بازپرداخت بدهی‌های دولت به بانک‌ها و رعایت انضباط در سیاست‌های بودجه‌ای و مالی دولت اصلاح شود؛ همچنین تسهیلات تکلیفی و شبه تکلیفی دولت تا حد امکان حذف شود تا نظام بانکی بتواند به سمت کاهش سهمیه بندی اعتباری در بخش‌های اقتصادی و اولویت دادن به پروژه‌های اقتصادی قابل توجیه در اعطای تسهیلات و در شرایط رقابتی حرکت کند. همچنین حمایت از سیاست‌های پولی بانک مرکزی در راستای کاهش تورم و واگذاری چگونگی تعیین نرخ‌های سود بانکی به مکانیسم کارشناسی، بازار و شرایط اقتصادی از جمله راهکارهایی است که می‌تواند به بهبود روابط دولت و نظام بانکی کمک کند. سیاست‌های پولی با ثبات و پایدار اتخاذ سیاست‌های پایدار پولی و توجه به تمامی بخش‌ها در سیاست‌گذاری پولی از جمله منافع بانک‌ها، سهامداران، سپرده گذاران و تسهیلات گیرندگان آنان، لازمه فعالیت بانکداری در دنیای امروز است؛ اعتمادسازی از راه شفافیت و اعمال سیاست‌های با ثبات در بخش پولی و بازار سرمایه به دست می‌آید. بنابراین مقام‌های سیاست گذار پولی، باید به توصیه‌های کارشناسی عمل نموده و سیاست‌هایی کاملاً شفاف و با ثبات را به کار گیرند؛ به دلیل اینکه ساختار تکنولوژی کنونی تا چند سال آینده بیشتر پاسخگو نخواهد بود، بانک‌ها باید سطح تکنولوژی خود را ارتقاء بدهند، اما به دلیل عدم ارتقای دوره‌ای و متناسب با تکنولوژی روز، امروزه هزینه‌های این ارتقاء و به ویژه استفاده از تکنولوژی جدید به جای تکنولوژی قدیمی، دارای هزینه‌های بالایی است که به دلایل متعدد از جمله ساختار دولتی سیستم بانکی، انجام چنین هزینه‌هایی با مقاومت مدیران همراه است و آنان ترجیح می‌هند به جای پاسخگویی به مراجع نظارتی در مورد چنین هزینه‌های بالایی، با هزینه‌های کمتر، تکنولوژی موجود را مورد استفاده قرار دهند، هر چند که با مشکلات اجرایی بیشتری مواجه هستند. با تاکید بر نظارت پیشگیرانه و قبل از وقوع مشکل در نظام بانکی باید مکانیزمی در نظر گرفته شود که قبل از وقوع مشکل برای نظام بانکی و مشتریان، مسائل شناسایی و زمینه‌های بروز آن از بین برود. در واقع، نظارت قبل از عمل یا بصورت پیشگیرانه، مورد تاکید قرار گیرد بنابراین نظارت موثر و پیشگیرانه بر عملکرد بانک‌ها به جای بازرسی بعد از وقوع تخلف و اختلاس می‌تواند از وقوع تخلفات

و سوء عملکرد نظام بانکی جلوگیری کند. همچنین اقدام جدی و عملی در مورد سوء استفاده کنندگان نظام بانکی و اختلاس کنندگان می‌تواند از بروز تخلف و اختلاس در بانک‌ها پیشگیری کند. تعامل سازنده بانک مرکزی با مراکز سیاست‌گذاری و اجرایی و نظام بانکی کشور از آنجایی که بانک مرکزی به عنوان مادر بانک‌ها دو وظیفه مهم و خطیر سیاست‌گذاری و نظارت را جهت ایفای نقش فعال و اثرگذار در پیشبرد اهداف اقتصادی جامعه از طریق اعمال سیاست‌های پولی کشور، عهده‌دار است بنابراین برقراری ارتباط نزدیک و مستمر بین بانک مرکزی و نهادهای سیاست‌گذاری نظیر مجلس شورای اسلامی از یکسو و نیز نظام بانکی کشور به عنوان بازوان اجرایی بانک مرکزی در عملیاتی کردن سیاست‌های پولی از سوی دیگر ضروری است، یعنی بانک مرکزی به عنوان سیاست‌گذار و ناظر بر اجرای سیاست‌های پولی کشور، مشکلات و موانع پیش روی نظام بانکی را به نهادهای قانون‌گذاری منعکس کند تا آن‌ها نیز قوانین و مقرراتی را در راستای حل مشکل و بهبود عملکرد نظام بانکی کشور اتخاذ کنند و تعامل دوطرف‌های بین بانک مرکزی و نهادهای بالادستی و نیز نظام بانکی کشور برقرار شود، اگرچه امروزه نیز سیستم رتبه‌بندی اشخاص در کشور ایجاد شده است، اما به علت ضعف ساختار فناوری شبکه بانکی و عدم همکاری شایسته بانک‌ها تاکنون به صورت عملی و فراگیر از سامانه‌های رتبه‌بندی مشتریان در کشور بهره‌برداری نشده است ایجاد نظام رتبه‌بندی اعتباری به ویژه در وام‌های خرد و مصرفی بسیار راهگشا بوده و جایگزین مناسبی برای ضامن تسهیلات است با وجود چنین سیستمی در صورتی که فردی در بازپرداخت تسهیلات دریافتی تعلل ورزد، دسترسی وی به تسهیلات برای مدتی طولانی در کل شبکه مالی کشور قطع می‌شود و به همین دلیل اشخاص دقت لازم در بازپرداخت تسهیلات دریافتی را خواهند داشت، لویایح دو قلوبی بانک مرکزی و بانکداری دولت با عناوین «نظام بانکداری بدون ربا» و قانون «پولی و بانکی» تنظیم و تدوین گردیده و متعاقب آن اقدام دولت برای ارایه و انتشار متن لویایح دو قلوبی بانک مرکزی و بانکداری دولت، در دستور کار دولت قرار گرفت و با توجه به اینکه نمایندگان دولت و دستگاه‌های ذیربط درخواست داشتند تا بعد از ارائه لویایح دولت، جمع‌بندی نهایی در خصوص ادغام طرح و لایحه صورت بگیرد مقرر شد تا دولت در فرصت مناسب در این خصوص اقدام کند؛ البته این لویایح برای اینکه بتواند در نظام بانکداری کشور تحولات مثبتی ایجاد کند، نیازمند اصلاحات و تغییرات جدی است، این لویایح نتیجه برگزاری نشست‌های تخصصی چند ساله بانک مرکزی پیرامون وضعیت فعلی

قانون بانکداری و تغییراتی است که باید صورت بگیرد هرچند به نظر می‌رسد تغییرات فقط به صورت شکلی لحاظ شده‌اند. این تغییرات شکلی در چند حوزه رخ داد؛ پرداختن به این موضوع که سعی شده قوانین پراکنده در قالب یک لایحه دیده شود جزو نکات مثبت این لایحه است.

مفهوم شناسی قدرت نرم اقتصادی

مراجعه به دیدگاه برخی از اندیشمندان اقتصادی و سیاسی، وجوه نرم در اقتصاد و مباحث مربوط به قدرت نرم اقتصادی را به وضوح می‌توان مشاهده کرد. نای هر چند در آثار اولیه خود انواع قدرت را در عصر جهانی اطلاعات شامل سه قدرت نظامی و اقتصادی و نرم می‌داند و قدرت را دارای دو لایه سخت و نرم دانسته و قدرت اقتصادی را همانند قدرت نظامی، جزء قدرت سخت به شمار می‌آورد؛ اما در آثار بعدی خود، منابع اقتصادی را جزء یکی از منابع قدرت نرم محسوب می‌کند و معتقد است: منابع اقتصادی هم می‌تواند رفتار نرم و هم رفتار قدرت سخت تولید کند (نای، ۱۳۸۹: ۳۲). وی همچنین در مقاله‌ای با عنوان «دوباره فکر کنید: قدرت نرم»، تأکید می‌کند که قدرت نرم دارای مفهوم محدود و گسترده است. در مفهوم گسترده، قدرت نرم مترادف با قدرت غیر نظامی است و شامل هر دو قدرت فرهنگی و اقتصادی می‌شود و تنها در مفهوم محدود، قدرت نرم شامل قدرت فرهنگی است که آن را نیز در سخنرانی خود تحت عنوان «قدرت نرم و دیپلماسی عمومی در قرن ۲۱» در شورای پارلمانی بریتانیا مورخ ۲۰ ژانویه ۲۰۱۰ مورد انتقاد قرار داده، اعلام می‌کند: «قدرت نرم [صرفاً] مترادف با فرهنگ نیست». بنابر این، وی به تدریج به دلیل اثرگذاری بیشتر مسائل اقتصادی در جذب و اقتناع دیگران، دیدگاه خود را در مورد قدرت نرم و قدرت اقتصادی تعدیل می‌کند. این امر، به خصوص در کتاب جدید ایشان با عنوان «آینده قدرت»، بیشتر نمایان است؛ به طوری که وی در این کتاب، در فصلی جداگانه به بحث قدرت اقتصادی پرداخته، در آن قدرت اقتصادی را یکی از مهم ترین ابزارها در جعبه ابزار سیاست های قدرت نرم می‌داند (نای، ۱۳۹۰: ۱۳۶). و به مؤلفه ها و منابع اقتصادی از قبیل وابستگی متقابل اقتصادی، منابع طبیعی، نفت و گاز (انرژی) و تحریم های مثبت و منفی اشاره می‌کند. بدیهی است با توجه به تولید قدرت نرم در این مؤلفه ها و منابع، می‌توان از آنها به عنوان مؤلفه ها و منابع قدرت نرم اقتصادی نای نیز نام برد.

با بررسی و کنکاش بیشتر در برخی از آثار اندیشمندان، به طور دقیق می توان مفهوم «قدرت نرم اقتصادی»^۱ را دریافت کرد:

توماس برگر^۲؛ در مقاله ای با عنوان «ژاپن در آسیا: یک مورد سخت برای قدرت نرم»، سه مجموعه از دارایی ها را از قبیل: قدرت نرم اقتصادی، نهادهای بین المللی منطقه ای و شمای کلی ژاپن در میان کشورهای همسایه به عنوان منابع مهم از قدرت نرم ژاپن ذکر می کند. وی در خصوص قدرت نرم اقتصادی می گوید: «قدرت اقتصادی یکی از اساسی ترین و مهم ترین منابع قدرت نرم است» و قدرت نرم اقتصادی را حداقل به سه روش ذیل تعبیر می کند و هر یک از این سه روش را در قدرت نرم اقتصادی ژاپن مورد مطالعه و بررسی قرار می دهد:

۱. قدرت نرم اقتصادی می تواند کشور های دیگر را برای تمایل به همکاری و کار با یک کشور به منظور شکوفایی خواسته های در حال افزایش شان تحت تأثیر قرار دهد.
۲. قدرت نرم اقتصادی با یک موفقیت ملی ممکن است تا اندازه های کشورهای دیگر را تحت تأثیر قرار دهد که آن را به عنوان الگوی اقتصادی در نظر گرفته، در پی تقلید از آن باشند.
۳. قدرت نرم اقتصادی ممکن است یک کشور را قادر سازد که انواع مختلفی از فعالیت های قدرت نرم برون مرزی را بر عهده بگیرد (برگر، ۲۰۱۰: ۵۷۴).

کریستوفر بی. ویتنی^۳؛ در مقاله «قدرت نرم در آسیا: نتایج یک نظرسنجی چند ملیتی در سال ۲۰۰۸ از افکار عمومی»، که نتایج تحقیقی به سفارش شورای شیکاگو در امور جهانی است؛ افکار عمومی را در منطقه آسیا برای ارزیابی قدرت نرم مورد بررسی و مطالعه قرار داد است. ویتنی قدرت نرم را به پنج نوع اقتصادی، فرهنگی، سرمایه انسانی، سیاسی و دیپلماسی تقسیم می کند و از طریق پرسشنامه ای با ۶۰ یا ۷۰ سؤال برای کشورهای چین، ژاپن، کره جنوبی، ویتنام، اندونزی و آمریکا، شاخص هایی برای هر یک از این ابعاد پنج گانه قدرت نرم به کار میگیرد. سپس این پنج شاخص را برای تولید یک «شاخص قدرت نرم» کل متوسط گیری می کند. وی قدرت نرم اقتصادی را مهم ترین و اولین نوع قدرت نرم دانسته، برای اندازه گیری آن شاخص هایی از قبیل اهمیت روابط اقتصادی، احتمال خرید محصولات، موافقت نامه تجارت

1. Economic Soft Power
2. Thomas Berger
3. Christopher B. Whitney

آزاد، نفوذ اقتصادی، کمک به توسعه اقتصادی کشورها، کمک های بشردوستانه، سهم شرکتهای اقتصاد رقابتی، فرصتهای اقتصادی برای نیروی کار، روحیه کارآفرینی، پیشرو در شرکت های برجسته چند ملیتی و کیفیت محصولات را مطرح می کند (ویتنی، ۲۰۰۹: ۷).

داگلاس گاول^۱ در تحقیقی با عنوان «دوره در حال تغییر: استفاده از قدرت نرم آمریکایی جهت تأثیرگذاری بر روابط آمریکا-کوبا» که در دانشگاه هاروارد انجام شده است؛ با اشاره به بحث قدرت نرم اقتصادی، آن را چنین شرح می دهد: «نای، در تعریف خود از قدرت نرم، تمایل به حداقل کردن جاذبه اقناع از دارایی های اقتصادی دولتی دارد؛ در عوض او تمایل به برجسته کردن منابع اقتصادی به رده قدرت سخت، با تشبیه کردن آنها به نیروی نظامی دارد. من معتقدم که این جنبه ای از نظریه نای باید به دلیل اثرات عمیق و دگرگونی تجارت جهانی شدن بیش از دو دهه گذشته، مجدداً بازنگری شود. پیشرفتهای فوق العاده به کارگرفته شده در ارتباطات و حمل و نقل که مرزهای ملی را ارتقا می بخشد، که شاید هرگز قبل از آن نبوده، ارتقای بسیاری از فرصت های پیشرفته و جدید برای کشورها و ملتها که تعامل اقتصادی را- بدون نیاز به تهدید یا اجبار- ایجاد می کند و اغلب منافع همه طرف های درگیر را در بر دارد. این فرصتها برای کشورهای در حال توسعه و کشورهایی که به دنبال رسیدن به رده کشورهای توسعه یافته اند- نظیر چین، هند و ویتنام که نمونه اولیه اند. می توانند به شدت اقناع را ایجاد کند (گاول، ۲۰۱۱: ۳۹).

آنچه مد نظر قدرت نرم اقتصادی است، وجه نرم و نرم افزارانة اقتصاد است. برای پرداختن به وجه نرم، ابتدا اقتصاد باید از سه منظر مورد توجه قرار گیرد: اول آنکه، یک تعبیر می تواند این باشد که قدرت نرم اقتصادی و قدرت سخت اقتصادی دو گونه پرداختن به اقتصاد است. پس باید بین آنها تمایز روشن و مشخصی در نظر گرفت. دوم آنکه، قدرت نرم اقتصادی و قدرت سخت اقتصادی دو نگاه به موضوعات اقتصادی اند. بنا براین، تفکیک بین آنها نه تنها کمکی به بحث نمیکند، بلکه در عمل و در جهان بیرونی نیز تمایز و تشخیص آنها بسیار مشکل است. سوم آنکه، قدرت نرم اقتصادی به عنوان ماهیت وجود ندارد، بلکه تنها کاربرد وجه نرم قدرت سخت اقتصادی است. به عبارت دیگر؛ قدرت نرم اقتصادی نوعی پرورش دهنده قدرت سخت اقتصادی است نه ماهیتی جداگانه. نظر به مباحث قبل، به نظر می رسد هر سه نکته در اینجا مد نظر باشد.

اهداف قدرت نرم اقتصادی

با نگاهی به مباحث قدرت نرم، اهداف قدرت نرم اقتصادی را میتوان در چهار طیف مهم به شرح ذیل مورد بررسی قرار داد.

هدف اول: تغییر رفتار اقتصادی: با توجه به مباحث قبل؛ هدف نهایی در به کارگیری قدرت نرم عبارت است از: «متقاعدسازی»، «قانع کردن»، «جلب نظر»، «تغییر ذائقه ها» و «تغییر رفتارها». در واقع؛ هدف اولیه و اساسی از اعمال قدرت نرم، تغییر رفتار است که از این تغییر رفتار، اهدافی همچون: کسب منفعت، مصلحت، اعمال سلطه، کاهش هزینه های قدرت سخت و مانند اینها دنبال می شود. اولویت این اهداف در لیبرالیسم، کسب منفعت شخصی و در اسلام، مصلحت عموم است. بنابر این، هدف اولیه و اساسی از اعمال قدرت نرم اقتصادی، تغییر رفتار اقتصادی است تا در پی این تغییر رفتار، بتوان اهداف ذیل را در اقتصاد دنبال کرد: (فردوسی، ۱۳۹۳: ۸۷)

افزایش مشارکت اقتصادی مردم؛

افزایش کارآمدی اقتصادی دولت؛

افزایش انسجام اقتصادی؛

افزایش خودباوری ملی در عرصه اقتصادی؛

تشدید و تقویت همگرایی در اقتصاد میان ملتها و دولتها؛

افزایش مقبولیت سیاستهای اقتصادی نزد افکار عمومی؛

افزایش منافع اقتصادی.

هدف دوم: به کارگیری بیشتر و جوه نرم در اقتصاد و عدم استفاده از اجبار و زور در **اهداف اقتصادی:** به تعبیر نای، امروزه اشکال جدید حمل و نقل و ارتباطات بر وابستگی متقابل، تأثیر انقلابی از خود بر جای گذاشته است و افول هزینه های حمل و نقل و ارتباطات، بازارهای جهانی را از اساس دگرگون کرده و توسعه همکاری های فراملی، انتقال فعالیت اقتصادی به فراسوی مرزهای ملی را شتاب بخشیده است. تجارت جهانی با سرعتی بیشتر از تولید جهانی رشد پیدا کرده و اهمیت این پدیده در همه اقتصاد های مهم جهان افزایش یافته است. نقش تجارت در طول دو دهه گذشته به بیش از دو برابر رسیده است. تغییرات بازارهای ملی حتی حیرت انگیز ترند. حجم جریانهای پولی بین المللی به ۲۵ برابر میانگین تجارت روزانه کالاها

در سطح جهان رسیده است. نوگرایی، شهرنشینی و ارتباطات رو به افزایش در کشورهای در حال توسعه نیز سبب پراکنده شدن قدرتها و حرکت آنها به سوی بازیگران خصوصی شده است. در اقتصاد جهانی، استفاده از زور، اهداف اقتصادی را به خطر انداخته است. انقلاب اطلاعات و جهانی سازی، باعث تغییر و کوچک شدن جهان شده اند. انقلاب اطلاعاتی در حال ایجاد جوامع و شبکه های مجازی شده است که باعث حذف مرزهای ملی می شوند. بسیاری از سازمانها، شهروندان را جذب ائتلاف هایی میکنند که مرزهای ملی را پشت سر میگذارند. توانایی سهم بودن در اطلاعات- مورد باور قرا گرفتن- تبدیل به منبع مهمی از جداییت و قدرت می شود. بنابر این، برای قدرتهای مدرن و بزرگ، استفاده مستقیم از زور برای اهداف اقتصادی، عموماً بسیار خطرناک و هزینه بردار شده و با توجه به ضرورت نگاه جدید به اقتصاد، عدم استفاده از اجبار و زور در اهداف اقتصادی، امری بسیار مهم گشته است و در مقابل، لزوم به کارگیری بیشتر وجوه نرم در اقتصاد را بیش از پیش گوشزد میکند. این امر کاهش خشونت را در اقتصاد به دنبال دارد که یک هدف اخلاقی است؛ زیرا در جریان خشونت، نفرتی ریشه میدواند که رفع آن در بسیاری از اختلافات داخلی یا خارجی به غایت مشکل است.

همچنین استفاده از وجوه نرم در اقتصاد، باعث ایجاد مشروعیت و مقبولیت بیشتر شده و در راستای هدف اول قرار میگیرد. در واقع؛ مشروعیت باعث میشود در قدرت سخت اقتصادی، قدرت برهنه تبدیل به قدرت اقتداری^۲ شود. قدرت اول که بر اساس منافع، کنترل بر ثروت و قدرت است، برای توجیه خود، از طریق فرایند مشروعیت، تبدیل به اطاعت از فرمان شده و اقتدار خود را به دست می آورد. به تعبیر وبر؛ نظم زمانی معتبر و پایا خواهد بود که باور به وجود نظم مشروع وجود داشته باشد. بحث اقتدار، ریشه در این موضوع دارد: چنانچه کاربرد قدرت سخت اقتصادی با صلاحیت و مجوز قانونی باشد، نه تنها اشکالی ندارد، بلکه مؤثر بودن و کاربرد دقیق آن می تواند در حوزه داخلی برای ایجاد عدالت، امنیت و رفاه اقتصادی و در حوزه بین المللی برای فراهم ساختن جهانی امن تر مناسب باشد و در عین حال، میتواند در صورت مؤثر بودن، جنبه پیشگیرانه نیز داشته باشد و کسی را مجالی برای خطا و قانون شکنی نکند. همچنان که هر قدر وجه اقتداری و معنوی قدرت اقتصادی جا بیفتد، پذیرش قواعد اقتصادی با مقاومت کمتری صورت میگیرد. به عبارت دیگر؛ کاربرد قدرت سخت اقتصادی در اینجا زمانی مد نظر قرار میگیرد که با رضایت همراه باشد و کارایی اقتصادی بیشتری را در پی داشته باشد.

اما این موضوع نباید با مباحث نومحافظه کاران خلط شود. به نظر آنها: قدرت سخت برای دفع یک شر به هر طریقی خیر و صلح آور است. در واقع؛ در این هدف دوم، قدرت سخت اقتصادی می تواند برای ایجاد منطقه حایل بین مناطق اختلافی یا مثل کمک به سیل زدگان یا افراد گرفتار در زلزله، کاملاً مطلوب به نظر برسد و اتفاقاً در این حوزه، قدرت نرم اقتصادی چندان کارآمد نیست، بلکه باید از قدرت سخت اقتصادی بهره برداری نرم کرد. در عین حال، اگر قدرت سخت اقتصادی با دیپلماسی مشارکتی و غیرتحریک آمیز باشد، به وجه نرم قدرت سخت اقتصادی کمک فراوانی میکند. اما در اینجا، اگر قدرت سخت اقتصادی یا توان اقتصادی به شیوه نادرست اعمال شود، شدیداً به وجه قدرت نرم اقتصادی صدمه زده، در میان مدت یا بلندمدت، قدرت سخت اقتصادی را نیز تحت شعاع قرار می دهد.

هدف سوم: ایجاد جاذبه ها و جذابیت های اقتصادی: قدرت نرم به طور گسترده متکی بر قدرت اقناع و جاذبه است. به تعبیر نای؛ قدرت نرم، توانایی رسیدن به اهداف مورد نظر از طریق جاذبه و جلب دیگران است. در این رابطه، اقتصاد به عنوان بخش مهمی از زندگی اجتماعی انسان که در برگیرنده روابط تولید، توزیع و مصرف بوده و در همه مکاتب از جمله اسلام از اهمیت زیادی برخوردار است، نقش مهمی را ایفا میکند. همان طور که پیش تر گفته شد، نای اقتصاد موفق را منبع مهمی برای جذابیت می داند. به عبارت دیگر؛ اقتصاد و موفقیت اقتصادی هنگامی که نظر مثبت دیگران را به خود جلب کرده و جنبه جذابیت پیدا کند، می تواند کاملاً در دایره قدرت نرم قرار بگیرد (علوی، ۱۳۹۰: ۷۶). بر این اساس، یکی دیگر از اهداف مهم قدرت نرم اقتصادی را می توان میزان نفوذ و جلب نظر دیگران از طریق ایجاد جاذبه و جذابیت اقتصادی عنوان کرد که در آن، به مباحثی در اقتصاد پرداخته می شود که جنبه های نمادین، جذابی، ادراکی، تصویری، ذهنی، غیر مستقیم و ایجابی دارد. در واقع؛ اقتصادی که در اذهان و قلوب مردمی جا نیفتد، با هیچ چیز نمی توان آن را نهادینه کرد. این هدف، نیاز به تبادل و پذیرش دارد. در فضای پست مدرنی و جهانی شده امروز، باوری که گستره بیشتری دارد، راه خود را باز خواهد کرد. آنچه در اینجا اهمیت دارد، منطق و موتور درونی یک باور اقتصادی است. نکته اساسی دیگر، درست طرح کردن آن است؛ زیرا بزرگ ترین ضربه به این وجه اقتصاد، بد طرح کردن آن است. این میدانی است که بسیاری از باورهای جهان شمول، از جمله باورهای اقتصادی، باید وارد شوند تا جهانی پیشرفته تر در سطوح مختلف ایجاد کنند.

هدف چهارم: مقابله با تهدیدهای نرم اقتصادی: بدیهی است در نقطه مقابل قدرت نرم اقتصادی، بحث تهدیدهای نرم اقتصادی مطرح می شود که مقابله با آن را می توان هدف دیگر قدرت نرم اقتصادی به شمار آورد. چنانچه بیان شد، تهدید نرم اقتصادی از جانب نظام سلطه علیه کشورهای دیگر، برای اعمال سلطه بیشتر است که در عصر حاضر، در قالب استعمار فرانو در صحنه جهانی ظاهر شده است. بنابر این، مقابله با تهدیدهای نرم اقتصادی به عنوان یکی از اهداف قدرت نرم اقتصادی، به طور عمده در کشورهایی که هدف نظام سلطه قرار دارند، مطرح است و بدیهی است که اهمیت آن در هر کشوری، به تناسب فرهنگ و موقعیت آن متفاوت می باشد. نظام جمهوری اسلامی در کشور ما ایران که طرح سیاست استکبار ستیزی و تلفیق قدرت معنوی و مادی و صلح گرایی، از جمله اصول انقلابی آن است، با گفتمان «نه شرقی - نه غربی» سعی در گریز از چارچوب ساختار نظام سلطه داشته و دارد و با ساختار تبعیض آمیز و ظالمانه نظام بین الملل و رویکرد غالب آن رئالیسم، مخالفت کرده، قوانین و مقررات، سازمانهای بین المللی و حقوق بشر را ابزار سلطه دانسته و معتقد است که این سلطه باعث به حاشیه رفتن مفاهیم و رویکردهایی همچون: امت، عدالت، استقلال، اخلاق، مذهب، ارزشها، دفاع از جامعه مستضعفان و مبارزه با مستکبران و... شده است و هدف خود را از حاشیه به متن و صحنه عمل آوردن این مفاهیم و گفتمان ها اعلام می کند.

نتیجه گیری

به طور خاص نتایج این پژوهش حاکی از آن است که نظام بانکی کشور از لحاظ شفافیت و فساد در وضعیت نامطلوبی قرار دارد. از اوایل دهه هفتاد تا کنون، اختلاس و ارتشادامن گیر نظام بانکی کشور بوده، هم خصوصی و هم دولتی. این فساد به خاطر کمبود قانون ضد فساد بوده، چرا که تمام اختلاس های صورت گرفته مطابق نص قانون، بزه بوده اند. رواج فساد ناشی از کم کاری نهادهای نظارتی هم نبوده. آنچه صنعت بانکداری کشور بلد نیست «فرآیندسازی» است. در دنیا، موسسات مالی، بانک و غیر بانک، واحدی به نام واحد انطباق یا تطبیق دارند. این واحدها موظف به برقراری «فرآیندهایی» هستند که به قانون ضمانت اجرایی می دهد. اگرچه نهاد نظارتی دفاتر این موسسات را بررسی می کند، اما توجه خاصی نیز به اثربخشی و حسن اجرای فرآیندها می دهد. جرم بودن ارتشا یک نمونه از قوانینی است که مسوولیت فرآیندسازی

برای آن بر عهده واحد انطباق است. واحد انطباق، فرآیند تسهیلات دهی را از تقاضای اولیه و بررسی مدارک، تا تصویب و اعطا بررسی می‌کند و آنگاه آن فرآیند را به نحوی در بانک بازطراحی می‌کند که رشوه خواستن یا رشوه دادن برای دریافت تسهیلات تقریباً ناممکن شود؛ همچنین از لحاظ قانونی و حاکمیت قانون نیز در کشور مشکلاتی وجود دارد. با توجه به اینکه قانون بانکداری اسلامی در دهه ۶۰ به تصویب رسیده و آیین نامه اجرایی آن هم حدود یکی دو سال بعد از آن نوشته شده است و از سویی امروز بانکداری الکترونیکی گسترش یافته بنابراین اصلاح این قانون الزامی به نظر می‌آید. طی سالیان گذشته اکثر کارشناسان موافق تغییر این قوانین و متناسب کردن آن با تحولات جدید در بانکداری بودند و آن را ضروری می‌دانستند، اما دولت‌ها و بانک مرکزی این موضوع را رد می‌کردند و آن هم به این دلیل که ممکن بود آیین نامه ارسالی به مجلس شورای اسلامی، دستخوش تغییرات شود؛ نظارت بانکی موثر از جمله پیش شرط‌های اساسی برای حصول اطمینان از صحت عملکرد نظام اقتصادی کشور است. هدف اصلی نظارت بانکی، حفظ ثبات نظام مالی و افزایش اعتماد به آن از طریق کاهش ریسک برای سپرده‌گذاران و سایر بستانکاران است. از این رو نظارت در پی آن است تا اطمینان یابد بانک‌ها و موسسات اعتباری به شیوه‌ای ایمن و صحیح عمل نموده؛ در مقابله با ریسک‌های فراوری خود، از سرمایه و ذخایر کافی برخوردارند. با این وجود شواهد متعددی از جمله ظهور و گسترش موسسات مالی غیرمجاز نشان می‌دهد که نظارت درستی بر فعالیت‌های بانکی کشور انجام نمی‌شود؛ علی‌رغم تحقیقات و توصیه‌های متعدد در دنیا در زمینه مدیریت ریسک‌های بانکی و ضرورت اهمیت دادن به آن‌ها، در سیستم بانکی کشور فقط در حد دپارتمان به مبحث ریسک و مدیریت آن توجه شده است. دپارتمان مدیریت ریسک در بانک‌ها از منظر توصیه نهادهای بین‌المللی نظیر کمیته‌ی «بال» و الزام بانک مرکزی به صورت پرستیژی و بدون محتوا ایجاد شده‌اند و در مواردی که به محتوا نیز اهمیت داده شده و اقداماتی صورت گرفته است، در عمل به آن توجهی نشده است. نکته مهم‌تر آن که از میان انواع ریسک‌های بانکی، بانک‌ها به صورت سنتی به مدیریت ریسک اعتباری و نقدینگی توجه داشته‌اند حال آن که از مهم‌ترین ریسک بانکداری یعنی ریسک عملیاتی غافل مانده‌اند؛ این عوامل خود باعث بروز مشکلاتی برای نظام بانکداری کشور شده است.

سیاستگذاران اقتصادی کشور برای افزایش رشد اقتصادی می‌بایست در کنار توجه به افزایش

سرمایه فیزیکی، اشتغال و سرمایه انسانی، توجه خاصی نیز به نحوه حکمرانی و ایجاد شرایط و بسترهای مناسب جهت بهبود آن داشته باشند و لذا فعالیت های انجام شده جهت بهبود نحوه حکمرانی را به مثابه یک سرمایه گذاری مفید تلقی کنند که نتیجه آن بهبود رشد اقتصادی و افزایش رفاه جامعه می باشد. در نتیجه پیشنهاداتی ارائه می شود:

تعریف شاخص های حکمرانی خوب از جمله ثبات سیاسی در پرتو حیات و ثبات دولت و عملکرد اقتصادی؛

- نظام حقوقی سالم در پرتو حاکمیت قانون و کاهش خطر ابطال قراردادها؛
- نظام اداری سالم در پرتو کاهش میزان فساد ملی در تمام سطوح؛
- کاهش میزان خشونت سیاسی در پرتو کاهش تنش های قومی، خطرها، جنگ ها و منازعات داخلی و میزان تروریسم سیاسی؛
- تأسیس کمیسیون مستقل مبارزه با فساد مالی؛
- پذیرش اصل شکل دهی حاکمیت توسعه گرا، مقتدر و برخوردار از نظام توسعه مدیریت ها و سیستم های نوین علمی، فنی، حقوقی و اداری کارآمد؛
- ایجاد شفافیت در فرآیند قانون گذاری و عملکرد نهادهای اجرایی؛
- به رسمیت شناختن حق نظارت عمومی از سوی دولت؛
- توجه به کارآمدی دولت در امور تخصصی، توزیعی، تشبیتی و تنظیمی؛
- ثبات در برنامه ها و اهداف طراحی شده توسط دولت و عدم تغییر پیاپی سیاست ها به نحوی که میزان محیط آینده اقتصادی و سیاسی قابل پیش بینی باشد.

منابع

۱. الیاسی، محمدحسین (۱۳۸۹). «ماهیت و عناصر قدرت نرم»، قدرت و جنگ نرم از نظریه تا عمل، تهران: نشر ساقی.
۲. خلیل ارجمندی، غلامرضا (۱۳۹۷). «حاکمیت شرکتی و اصلاح نظام بانکی»، فصلنامه بازار و سرمایه، شماره ۱۰، صص ۴۵-۲۶.
۳. صادقی، سعید (۱۳۹۷). «شفافیت، نظارت و کارآمدی»، فصلنامه مطالعات راهبردی، شماره ۳، صص ۷-۳۴.
۴. صفری، امیر؛ ایمان قربانی، هومن مسگریان (۱۳۹۸). «ارزیابی نقش شاخص های موثر نظام بانکی کشور بر تحقق اهداف اقتصاد مقاومتی و توسعه اقتصادی»، کنفرانس ملی پژوهش های کاربردی در مدیریت و مهندسی صنایع.
۵. عظیمیان، عسل؛ مهاجروطن، محمدرضا (۱۳۹۶). نقش فناوری اطلاعات در جرائم الکترونیک و پولشویی، کارشناسی ارشد، دانشکده حقوق دانشگاه آزاد اسلامی شاهرود.
۶. فردوسی، فروهر (۱۳۹۳). «پیشگفتاری بر ضرورت استقرار حاکمیت شرکتی در نظام بانکی با تاکید بر آسیب شناسی نظام بانکداری بدون ربا ایران»، مجله اقتصادی، شماره ۱۱-۱۲، صص ۳۹-۵۸.
۷. نای، جوزف اس (۱۳۹۰). آینده قدرت، ترجمه سید رضا مراد صحرائی، تهران: نشریه حروفیه.
۸. نای، جوزف اس (۱۳۸۶). «منافع قدرت نرم»، ترجمه ناصر بلیغ، فصلنامه مطالعات بسیج، شماره ۳۶: ۱۱۶-۱۰۷.
۹. هنرمند، مهدی؛ گرایلو، سحر (۱۳۹۷). «نقش حاکمیت شرکتی بر سلامت و فساد مالی بانک ها»، رویکردهای پژوهشی نوین در مدیریت و حسابداری، شماره ۴، صص ۱۰۷-۱۲۲.
10. Alvey James E (1999). "A Short History of Economics as a Moral Science", Journal of Markets & Morality 2, No.1 Spring P.53-73, Copyright © 1999 Center for Economic Personalism
11. Berger, Thomas U (2010) "Japan in Asia: A Hard Case for Soft Power",

Published by Elsevier Limited on behalf of Foreign Policy Research Institute, Fall, P.565-583.

12. Chong, A. and Gradstein, M (2004), "Inequality and Institution", Research Department Working paper No. 506, Inter- American Development Banlc: New York, NY
13. Clague, c. (Ed.) (2015), Institutions and Economic Development: Growth and Governance in Less- Developed and post- Socialist countries, Baltimore and London: The John Hopkins University press
14. Feng, Y (2013), De mocracy, Governance and Economic performance: Theory and Evidence, cambridge: MA, MIT press.
15. Gavel, Douglas (2010) "Changing Course: Using American Soft Power to Affect U.S.-Cuban Relations", A Thesis in the Field of Government for the Degree of Master of Liberal Arts in Extension Studies, Harvard University, November, Copyright by Pro Quest LLC
16. Gani, Azmat & Duncan, Ron (2004), "Fijis governance index", Australian national university and the university of the South pacific at the university of the south pacific.
17. Kagundu, paul (2016), "Quality of governance, Composition of public expenditures and economic growth: an empirical analysis", Andrew young school of policy studies, Georgia State University.
18. Knack, s. (Ed.) (2013), Democracy, Governance and Growth, Ann Arbor: The University of Michigan press.
19. Kaufmann, d, Kraay, A, Mastruzzi, Massimo (2008), "Governance Matter VII: Aggregate and Individual Governance Indicators 1996-2007", World Bank
20. Martinez-Vazquez, Jorge and M.robert McNab (2005)," Fiscal De-

- centralization, Macrostability, and Growth”, working paper 05-06: International studies program, AYSPS, Georgia State university.
21. Martinez-Vazquez, Jorge and M. robert McNab (2005),” Fiscal Decentralization, Macrostability, and Growth”, working paper 05-06: International studies program, AYSPS, Georgia State university.
22. Nye, Joseph. S (1990). “Misleading Metaphor of Decline”, the Atlantic, March
23. Poirson, Helen (2016), “Economic security, private investment and growth in developing countries”, IMF working paper, wp/9817, 1998. Resnick, Danielle, Birner, Regine, “Does go governance contribute to pro- poor Growth? A review of the evidence from cross- country studies”, international food policy research institute.